

سیمای فرهنگی - تمدنی ملت مسلمان ایران

● شهلا حبیبی *

چکیده

نویسنده در این مقاله ابتدا، تداوم و استواری تاریخی ایران را در بستر فرهنگی و تمدن، بر پایه یکتا پرستی مورد بررسی قرار داده، و سپس با پرداختن به علل سرگشتگی انسان غربی، آن را ناشی از فقدان بینش و محتوا در زندگی دانسته، و در این ارتباط به کلام حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری در حفظ استقلال فرهنگی و مقابله با تهاجم فرهنگی اشاره داشته و یکی از مؤلفه‌های فرهنگی غرب یعنی مصرف‌گرایی بویژه امر پوشاک و نقش رسانه‌های گروهی را در ترویج آن به نحو دلخواه مورد ارزیابی قرار داده است تا از این رهگذر به نقد و تحلیل مبحث پوشش بپردازد.

نویسنده بر این باور است که شکل‌گیری پوشش در میان اقوام مختلف دارای خاستگاهی مشترک بوده، اما در گذر زمان تحت تأثیر عوامل گوناگون، هر یک از اقوام نوعی خاص از پوشش را برگزیده‌اند که در واقع نماد تجربه تاریخی و فرهنگی آنان است. مقاله کلاً بر چهار محور استوار است:

۱. رفتار فرهنگی مصرف‌کنندگان

۲. رفتار اقتصادی عرضه‌کنندگان

۳. روش و مشی نهادهای اجتماعی - فرهنگی

۴. عوامل اثرگذار جانبی

که هدف نهایی از طرح آنها، ترویج پوشاکی مبتنی بر بایدها و نبایدهای دینی و الهام گرفته از میراث گرانبهای ملی و وجوه کاربردی متناسب با مقتضیات و طبایع مردم است.

در تداوم و استواری تاریخی ایران، یکتاپرستی در رأس عواملی چند، مهمترین مسئله به شمار آمده، قوم ایرانی را در این زمینه با پیشینه‌ای پرافتخار در توحید و یگانه‌پرستی از سایر اقوام متمایز می‌سازد شکل‌گیری امپراطوری جهانی به اعتراف و باور خیلی از کارشناسان دنیا به دوره کورش کبیر برمی‌گردد. او بود که با فراخوانی بیست و چهار کشور شناخته شده آن روز و تدوین و ارائه نخستین اعلامیه حقوق بشر، بنیانگذاری آنچه امروز غریبان به آن می‌بالند را عهده‌دار شد. در دوره سامانی تفکر مانی بر لزوم تلفیق مذاهب، آرمان و ندای مزدک که جوهره عدالت و برابری خواهی داشته در مقایسه با آنچه بعد از دو هزار سال مانیفیست سوسیالیستها و چپ‌گراها شد و عدل انوشیروانی که مبتنی بر یک نوع نظام‌مندی و حکومت، خود افسانه شد، جلوه‌گر یک نگاه و رویکرد جهانی است از همه مهمتر یک نوع تفکر جهانی پایدار است که اساس ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد از شاهنامه گرفته که سند ملی ما محسوب می‌شود و با «به نام خداوند جان و خرد» یک خطاب جهانی داشته و مشحون از نبرد نیکی و بدی است، تا مولوی که با کتابی فرانظری فراتر از کلمه همه نظرها و باورها حرکت می‌کند و «بنی آدم اعضای یکدیگرند» سعدی و کلام حافظ که می‌فرماید «مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن که شریعت ما غیر از این گناهی نیست» همه و همه نشئت گرفته از وحدانیت خواهی و پس از صدور اسلام جهت گرفته از دین خاتم است که امپراطوری فرهنگی اسلامی ایران و انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهد.

و انقلاب اسلامی کماکان متأثر از مکتبی است که معجزه ماندگار آن «کلام» است و با خطاب مکرر «ایهاالناس»، مخاطب خود را در طول زمان، همه آدمیان می‌گزیند، این انقلاب ماهیتی جهانی دارد و در مقایسه با توسعه‌طلبی نهفته در بطن فرهنگ و تمدن غربی - که در مسیر همسان‌سازی جهانی و فرایند شکل دهی، و اعمال الگویی واحد - سیطره کامل را در گرو کنترل و اضمحلال فرهنگی جوامع می‌داند (امپریالیسم فرهنگی نشانگر نوعی نفوذ اجتماعی به منظور تحمیل اساس تصورها، ارزش‌ها، معلومات و هنجارهای رفتاری و همچنین روش زندگی بر سایر کشورهاست تا جایی که دیگر تمدنهای بشری باقی نماند^۲ تنها گزینه ایجاد ثبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود در جهان می‌بیند، «و جادلهم بالتی هی احسن»^۳ را نوید داده و کلام و روش بسی‌بدیل

۱۶۵ قرآنی نه تنها دینداران، بلکه آزادگان جهان را به شنیدن همه سخنان و پذیرش بهترین‌ها فرامی‌خواند^۴ و در چنین فضایی است که شاهد آن خواهیم بود که موقعیتهای خشونت‌آمیز و هراس‌انگیز، اسلام را به عنوان آئینی آسمانی و حوزه‌ای تمدنی با سوء استفاده‌ها و دشمنی‌های گونه‌گون مواجه می‌سازد و تلاشی خستگی‌ناپذیر، مخدوش‌سازی چهره و ارتباط جهان اسلام، بویژه ایران اسلامی با دیگران را دستور کار خود قرار داده و مبتنی بر مناسباتی سلطه جویانه، به طریقی دستخوش بی‌اعتمادی و برخی برداشتهای ناصواب می‌گرداند.

لذا گفت و گو و صدای منطقی، که می‌تواند متضمن تحقق، توسعه و پایداری صلح استوار بر عدالت در جهان باشد، در هیاهوی غرش پیشرفته‌ترین سلاحهای جنگی خاموش می‌شود؛ در نتیجه ملل مظلوم به ویژه مسلمانان جهان در سایه دموکراسی و گفت‌وگوی تمدنهای غربی، تلخترین ایام خود را می‌گذرانند، چرا که امروز گفت‌وگوی میان تمدنها و فرهنگها فقط ضرورتی در حوزه‌های جغرافیایی است تا نیازی در حوزه‌های معرفتی؟!

اگر انسان غرب امروز در سرگشتگی و حیرانی برای خود ریشه و هویتی نمی‌یابد و کارش به آنجا می‌کشد که همچون درندگان به هموعان خود حمله‌ور می‌شود، مشکلی روشن دارد و آن نبود بینش و محتوا در زندگی است. در چنین شرایطی اگر تمام رشدها و توسعه یافتگی را به چنین انسانی بدهند، چون از بی‌هویتی رنج می‌برد، هیچ نیندوخته است و رشد و توسعه یافتگی او، هیچ فضیلتی برایش به ارمغان نمی‌آورد. در اجزا و عناصر فرهنگی و اجتماعی نیز همین حکایت جاری است؛ اگر غرب امروز با استفاده از فن‌آوری و روش‌های متلون بتواند، فریبنده‌ترین طرحها را به رخ جهانیان بکشد، تا هنگامی که قادر به انتقال محتوای عمیق و ارزنده‌ای نباشد، جز یک «صورت‌سازی» و «ظاهرآرایی» گذرا و ناپایدار، به نتیجه‌ای دست نیافته است.

کلام امام (ره) و مقام معظم رهبری در حفظ استقلال فرهنگی و ضرورت مقابله با سلطه و تهاجم فرهنگی از این باب که «بدون تحقق سلطه فرهنگی، سلطه سیاسی و اقتصادی امکان‌پذیر نیست»، به ناچار ظهور رویای دیرینه استعمار را، مستلزم تغییر در همه نموده‌های فرهنگی ملتها اعم از: شیوه زندگی، مناسبات انسانی، آموزش و پرورش، معماری، نوع پوشش و حتی عادات غذایی می‌سازد. داستان افزون‌طلبی غرب

برای رسوخ به کیان فرهنگی جوامع، داستان ناشنیده‌های نیست و اندیشمندان دردمند امروز به خوبی می‌دانند که اگر میلیاردها دلار آمریکایی در زمینه الگوسازی و قالب آفرینی صرف می‌شود، تنها یک جریان تجاری و اقتصادی در میان نیست و اولیای ملت‌ها می‌بایست با توانی گسترده و عزم عمومی، برخوردی آگاهانه با چنین جریان مسئله‌ساز فرهنگی داشته باشند.

این مقدمه بدان منظور گفته شد که اگر در مقولاتی که اساسی‌ترین عنصر فرهنگی ملت‌هاست و نماد و نشانه آشکار موجودیت و هویت آنها قلمداد می‌شود پیام و محتوای گیرایی نهفته باشد، سیمای فرهنگی آن ملت ترسیم شده است. و اگر ظهور ملتی چنان باشد که نتوان معنا و معنویت الهی و انسانی را در آن مشاهده کرد، باید به عاقبت و آینده آن ملت اندیشید و در موجودیت و هویت آن تأمل کرد.

سرزمین ما سرآمد زیباییها و ظرافت‌هاست، مردم ما، حاصل فرهنگی عمیق و ریشه‌دار، با آمیزه‌های از دین و تاریخ هستند؛ تاریخی که در اقصانقاط عالم ریشه دوانده است، چنین مردمی و چنان سرزمینی نیازمند پیروی کورکورانه نیست و به هر شکل و ظاهر فریبنده بی‌محتوایی دل نمی‌بندد؛ مشروط بر آنکه، جریان بیداری و بیدارگری همچون چشمه‌ای جوشان، همیشه زنده و پابرجا باشد.

هر اندازه فرهنگ و هنر یک سرزمین با بنیانهای اعتقادی و فکری و «دیرپایی ملتی» مرتبط باشد بر عمق و عظمت حس زیباشناختی مردم آن سرزمین تأثیر می‌گذارد. در واقع «فطرت بیدار»، «تفکر ریشه‌دار» و «عقاید پایدار»، سازندگان و ترسیم‌کنندگان زیبایی در سیمای یک ملت هستند.

سرزمین ما به دلیل قرار گرفتن در گذرگاه تمدنهای بزرگ و نیز تلاقی با رویدادهای بزرگ تاریخی، همچنین مجاورت با جاده طویل «ابریشم»، میراث‌دار گنجینه گرانبهای هزاران طرح و رنگ و نقش نامحدود است و تصاویر تمام نمای آن همه زیبایی در تجربه تاریخی این سرزمین نهفته است و با عبور هر کاروان و قافله از کوی و برزن هر شهر و روستا، تصاویری در ذهن و نگاه اشخاص نقش می‌بست که بعدها منشأ الهام هزاران نماد و عنصر فرهنگی و هنری گردید و در پژوهش‌ها و مطالعات گسترده‌ای که امروزه نتایج آن در اختیار ماست، به مطالبی برمی‌خوریم که نشانگر غنای ممتاز و منحصر به فرد ایران به نسبت سرزمینهای دیگر است. به مدد همین اجزا و عناصر تمدن سرزمینها

با امتزاج اجزای ایرانی و نمادهای اسلامی، تأثیر و تأثر گسترده‌ای در مظاهر تمدن به ۱۶۷ وجود آمد و راهگشایی کرده است. از قضا، آنچه امروزه گفت‌وگوی تمدن‌ها نامیده می‌شود، از سابقه دیرینه‌ای برخوردار است و امروز نیز می‌توان به مدد همان غنای تاریخی، باب گفت‌و شنود با تمدن‌ها را گشوده نگاه داشت.

بسیاری از شرق‌شناسان معاصر کوشیده‌اند تا ریشه‌های تاریخی برتری بلامنازع ایران را در قالب تحقیقات دامنه‌دار خود جستجو کنند و حتی اخیراً در آخرین منابع منتشر شده، یافته‌های بسیار شگفتی ارائه شده است که نشان می‌دهد غرب بسیاری از روش‌های پیچیده هنری خود را از عناصر و نقش‌های چشم‌نواز هنر این سرزمین به عاریت گرفته است، تا جایی که صاحب‌نظران و منتقدان آثار هنری غرب کوشیده‌اند تا در بیانی دو پهلو، ضمن اعتراف به ارزش ابداعات و آفریده‌های فرهنگی و هنری سرزمین‌های شرقی، غرب را احیاگر گنج‌های فراموش شده شرق معرفی کنند. اما آنان به هیچ وجه در نیافتند که ممکن است غربیان در ادامه یغماگری‌های خود، بسیاری از شیوه‌های گرانبهای صورتگران، معماران و صنعت‌گران ایرانی و شرقی را ربوده باشند؛ اما به هیچ وجه ریشه‌های بحران هویت فرهنگی خود را در نیافته‌اند. غربیان با انباشتن موزه‌ها و گالری‌های خود از صنایع دستی، پارچه‌های منقوش، اطلسی‌ها، ترمه‌ها و جامه‌های هزار رنگ و هزار نقش شرقی، تنها قطع و قالبی را در اختیار دارند و به محتوا و ارزش‌های معنوی آنها دست نخواهند یافت؛ زیرا بافنده‌ای که تار و پود ترمه‌هایی، چنان پر معنا را در هم تنیده است، همراه کار، نذری بر زبان داشته و دل به دریایی از معنویت سپرده است و صنعتگری که از مشتی خاک، سبویی چنان زیبا آفریده، در زلال یک معرفت عمیق و ریشه‌دار، وضو ساخته است. بدین ترتیب آثار هنری این سرزمین تا همیشه تاریخ پیامی را بر دوش می‌کشد که آدمیان را به منشأ آفرینش متصل می‌کند. پس باید به منتقدینی که غرب را احیاگر هنر شرق می‌پندارند، گفت: «حتی اگر تمام قالب‌ها و شکل‌ها را در اختیار گیرند، مادامی که از محتوای آنها حظی نبرده باشند، همچنان در آن بحران هویت باقی خواهند ماند»

یکی از جهاتی که الگوهای فرهنگی غرب را نزد سایر کشورها مقبول می‌سازد، رونق بازار مصرف کالاهای آنها در زمینه پوشاک است. در این خصوص وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ها، از بهترین ابزار عامل هستند، چرا که چنانچه در فرایند نفوذ

۱۶۸ به کار گرفته شوند، می‌توانند در سطحی فراگیر، زمینه تسلیم نسبتاً کامل مردم را در جوامع موردنظر، در برابر خواسته‌های استعماری فراهم آورند.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که، اولین واکنش فطری بشر می‌بایست، ارزش و جایگاه والایی از نظر فضای فطرت پاک انسانها داشته باشد و نتوان به سادگی از کنار ابعاد عمیق آن عبور کرد.

متفکرانی که تکوین و شکل‌گیری حیات انسان را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند، هر یک به نحوی از انحاء، «ضرورتی فراگیر» را تأکید و تصریح نموده‌اند؛ و آن امری است که موجب حفظ بدن انسان از عوامل بیرونی نظیر گرما، سرما و... می‌شود. اگر چه در این پژوهشها وجهه فطری و نیاز درونی کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ گویی این وظیفه را از دوش خود و آنها داده‌اند تا بعدها روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، تحلیل مسئله را همراه با تأثیر و تأثر عوامل دیگر برعهده گیرند.

روشن است که شکل‌گیری پوشش در میان اقوام و ملل مختلف، خاستگاهی مشترک داشته است. اما در گذر زمان و تحت تأثیر عوامل متعدد فرهنگی و مدنی، هرگروه از انسانها به گونه‌های مشخص از پوشش رسیده‌اند و امروز پوشش ملت‌های مختلف را عواملی ساخته و پرداخته است که به میزان زیادی، حاصل تجربه تاریخی و فرهنگی آنهاست.

بنابراین، شاید بتوان مبحث پوشش را در چندین سرفصل اساسی برای تعیین استراتژی و خط مشی، تحت عناوین زیر فصل بندی کرد:

۱. رفتار فرهنگی مصرف کنندگان
۲. رفتار اقتصادی عرضه کنندگان
۳. روش و مشی نهادهای اجتماعی - فرهنگی
۴. عوامل اثر گذار جانبی

البته این سرفصلها، بنیانهای نظری بحث ما را تشکیل می‌دهد و بدیهی است که هدف نهایی، ترویج پوشاک مبتنی بر بایدها و نبایدهای دینی و الهام گرفته از سرمایه‌گرانهای ملی و همچنین؛ لحاظ کردن وجوه کاربردی، مطابق مقتضیات و طبایع مردم است.

با توجه به بنیانهای نظری؛ سرفصل اول، یعنی؛ رفتار فرهنگی مصرف کنندگان،

تعیین کننده‌ترین عامل اثر گذار بر چگونگی پوشش جامعه است؛ هر چند این تصور را نیز تصدیق می‌کنیم که رفتار اقتصادی عرضه کنندگان، تأثیر قابل توجهی بر رفتارهای فرهنگی آنها دارد.

بنابراین معتقدیم نباید همچون بسیاری از موارد، مسئله پوشش جامعه را عامل و انگیزه فریادهایی دانست که بیشتر نشأت گرفته از مد نظر نگرفتن عوامل متعدد است تا «راه دانی» و «راه‌شناسی» جامع نگرانه. لذا به رغم همه کاستیهای مترتب بر کیفیت عرضه و مصرف پوشاک در جامعه، به آنچه امروز شکل گرفته است، با نگاهی احترام‌آمیز می‌نگریم و باور داریم که مردم ما، به عنوان شریف‌ترین مردم دنیا، پیش از هر ملتی و بیش از هر جامعه‌ای، خود پاسخ‌گوی اقتضای فطرت خود بوده‌اند و خوشبختانه، با نگاهی گذرا به کلیت پوشش جامعه، آن را در وضعیتی متعادل می‌بینیم و نشانه‌های نگران‌کننده‌ای از افراط و تفریط را در آن کمتر می‌یابیم. اما این نگاه نه تنها به هیچ وجه ما را از احساس وظیفه و ادای تکلیف فرهنگی باز نمی‌دارد؛ بلکه ما را بر آن داشته است که با روشی ملایم و متعادل و همراه با اندیشه، بدین عرصه رنگارنگ پای بگذاریم.

البته، افرادی همراه ما خواهند بود که پوشش را نه فقط لایه‌ای رنگین، که لایه‌ای الوان از رنگین‌کمانی می‌دانند که یک سر آن می‌تواند حتی سر به آسمان بکشد. رفتار فرهنگی مصرف‌کننده، در واقع «پاسخ مثبتی» است که هر فرد یا جامعه به نوع و فرم خاصی از پوشش می‌دهد. این پاسخ مثبت گاهی در سطح کلان منجر به ظهور پدیده‌ای دینی و ملی می‌شود. نظیر ظهور «حجاب ملی» زنان مسلمان ایرانی؛ که امروزه به عنوان مشخصه‌ای فرهنگی در سطح کشورهای اسلامی و حتی دیگر کشورها شناخته شده است.

اما گاهی پاسخ مصرف‌کننده، در قالبی از شیوع نابخردانه نوعی طرح و رنگ در لباس و حتی کیف، کفش، چتر و دیگر اجزای پوشش شکل می‌گیرد. معمول است که چنین پاسخی را گونه‌ای از مدگرایی تلقی می‌کنند. نمونه این پاسخها را بارها و بارها هر کس به فراخور محیط پیرامون خود دیده و یا تجربه کرده است.

همین جا لازم می‌دانیم که پدیده‌ی مد و مدگرایی را با نگرش علمی مورد اشاره قرار دهیم و به بیان دیگر موقعیت مصرف‌کننده را نسبت به آن ترسیم نماییم. ملاحظه می‌کنیم

۱۷۰ جامعه ما ونز در دیگر جوامع به عنوان «مد» مطرح شده، حاصل نوعی فعالیت فراگیر است که عوامل و ریشه‌های متعدد و بعضاً متفاوتی داشته است و گاهی شیوع نوعی از مد در قالب یک جریان محاسبه شده ضد فرهنگی بروز یافته که محصول همگرایی عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بیرونی است و در مباحث جامعه شناختی، در سر فصل «فرهنگ پذیری» گروه‌های اجتماعی، بارها مورد بحث قرار گرفته است.

گاهی این پدیده، شیوع نوعی از پوشاک است که حاصل یک هم‌نشینی اقتصادی بود. معمولاً با تعامل فیلم‌سازی تجاری، شرکت‌های عریض و طویل عرضه کننده و یک یا چند رسانه و مبلغ دیگر فراهم می‌آید. جامعه صنعتی غرب بارها و بارها رواج و شیوع مواردی از این دست را تجربه کرده و البته جوامعی نظیر جامعه ما نیز، از چنین جریان‌هایی مصون نمانده است. از نکات دیگری که در زمینه رفتار فرهنگی و اقتصادی مصرف کننده و عرضه کننده پوشاک مورد نظر است، مبحث سنت و مدرنیسم یا تجدد می‌باشد.

مسلم است که جوامع مختلف، تجربه تاریخی خود را با سنت‌هایی انباشته‌اند که هر یک در شکل و شمایلی از اجزای فرهنگ عمومی سیما گرفته است. رویارویی سنت و تجدد را در «ویترینی» با عنوان پوشاک به آشکارترین صورتها می‌توان مشاهده کرد. رجوع به تغییر صورت پوشاک مردان متجدد در دوران مشروطه و ظهور مظاهری از قبیل کراوات و فرم کت و شلوار متجددین، می‌توان «شاهد مثال» مناسبی تلقی شود.

در این مبحث، جنبه انتقال سریع شئون و شخصیت پذیرفته شده فرد از طریق شکل لباس، حائز اهمیت است؛ یعنی هنگامی که شئون فرهنگ پذیری را مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار دهیم، اهمیت پوشش - لاقول در نگاه اول - حتی تعیین کننده‌تر از زبان است. چه بسا ممکن است فردی کلامی را که نشانه پذیرش فرهنگ خاصی باشد، بر زبان نیاورد؛ اما از روی نوع پوشاک او بتوان به شأن مورد قبول وی پی برد. این مبحث از ابعاد دیگری نیز، شایان توجه است. مرور نوع پوشاک رایج در جوامع اسلامی، درگذر تاریخ نشان می‌دهد که هر کدام از اجزا و انواع آنها معرف زمینه‌ای از تاریخ و فرهنگ است.

طبعاً پوشاک نیز همچون دیگر اجزای فرهنگ در سیر تحولات تاریخ، تهاجمات و روابط فرهنگی - سیاسی دستخوش تغییراتی شده است، رجوع به تلفیق پوشاک

مسلمانان اسپانیا با شکل پوشاک مسیحیان در این کشور، از نمونه‌های قابل ذکر است. اما مهمترین وجه تعاملات و آمد و شدهای فرهنگی در زمینه پوشاک را می‌توان با رسوخ فرهنگهای حاکم از طریق استعمار، انتقال تکنولوژی و دانشهای بشری، منازعات میان دولت‌ها و... مرتبط دانست و البته، نباید از یاد برد که آمد و شد فرهنگی در همه این موارد، معمولاً به زیان کشورهای محکوم و به عبارتی ضعیفتر تمام شده است. این محکومیت را تنها از نقطه نظر حفظ سنتها می‌توان تحلیل کرد، وگرنه طبعاً بسیاری از فرم‌های پوشش را مردم مصرف کننده به دلیل عواملی نظیر زیبایی، راحتی و نوع کارکردهای اجتماعی و فرهنگی می‌پذیرفته‌اند. این در حالی است که حفظ کیان سنتهای صحیح، با در نظر گرفتن مقتضیات و ضرورتها، اهمیت بسیار زیادی دارد و سپردن انواع پوشش‌های ملی و قومی اصیل به موزه‌ها و گالری‌ها، و به موازات آن یافتن الگوی پوشش در میان آرشیو لباسهای «دیگران»، پدیده‌ای است که می‌تواند ما را تا مرزهای پر خطر بحران هویت بکشاند.

نباید با تعصب کور به حراست از سنتها پرداخت و به شرایط جدید بی توجه بود، زیرا حمایت ناآگاهانه از سنتها به همان اندازه برای تمامیت فرهنگی زیان آور است که پذیرش بی چون و چرای جریانهایی فاقد هرگونه ریشه‌های اصیل سنتی! در سنت ما پوشش تمیز و معطر پیامبر(ص) که در عین سادگی، دنیایی از ارزش و عظمت را در خود دارد، می‌تواند سرمشق ارزشمندی برای تمام نسلها باشد. همچنین در سنت ما پوشش‌های دیگری هم هست که امروزه استفاده از آنها معمول و متداول است.

لذا تأکید می‌کنیم، نگرشی هوشمندانه لازم است تا به سازگاری سنتها با شرایط عصر حاضر بپردازد. و این مهم، به نوعی وظیفه نهادها و سازمانهای فرهنگی و نیز رسانه‌ها است. طبعاً بازار داغ پوشاک که هیچ فردی از آحاد جامعه را از آن گریزی نیست و هرکس به نوعی، گذرش به این مکان تجاری افتد، کم اهمیت‌تر از دیگر عرصه‌های فرهنگی نیست. اگر رسانه‌ها؛ به ویژه هنرمندان اعم از: فیلم سازان، برنامه‌سازان، بازیگران، طراحان لباس، گویندگان تلویزیون و... لزوماً با پدیده‌ای مواجه هستند که هر روز به نوعی تشخص و منزلت اعضای جامعه را دست کم از نظر ظاهر، رقم می‌زند. پس در رویارویی با چنین پدیده حساس و تعیین کننده‌ای، چگونه می‌توانند

البته جامعه فرهنگی ما متأسفانه در این خصوص، پیش از آنکه به کاستی و کاهلی متهم باشد، به نوعی کم آگاهی نسبت به اولویت و اهمیت مسئله پوشش مبتلاست. گویی برای مدیران فرهنگی، اولویت پرداختن به نوع پوشش، به اندازه‌ای نبوده است که در قالب برنامه‌های متعدد و طرحهای مؤثر، پرتلاش و با انگیزه بدان همت ورزند. آنچه در شرایط فعلی جامعه ایران از اهمیت اساسی برخوردار است، تغییر و اصلاح نگرشها در نهادینه کردن الگوهای مناسب با شرایط زندگی امروزی، ضمن حفظ اصول و تقویت پایه‌های اعتقادی مردم بیش از گذشته است. بدیهی است که این مهم نیازمند تغییر شرایط نادرست عینی و بسترسازی اصولی در اجتماع است، چنین الگویی در ابعاد مورد نیاز جامعه فایده‌ای نخواهد داشت؛ مگر آنکه، خود به عنوان افراد ذی نفع و ذی نفوذ، پرچمدار اصلی جریان باشیم.

در این راستا زنان که در هر قومی در شکل‌گیری تاریخ، تمدن و فرهنگ آن قوم جایگاه بسزایی دارند و نقش آنان در زوال و ماندگاری تمدن‌ها بر هیچ کس پوشیده نیست، همواره مطمح نظر سلطه‌جویان برای وصول به اهداف مورد نظر بوده‌اند. گرایش طبیعی زنان به زیبایی، آراستگی، زیور و زینت دنیوی، از یک سو موجب دلپذیر شدن محیط خانواده و رونق حیات مادی انسانها شده و از سوی دیگر، همین گرایش طبیعی در صورتی که مهار نشود، بسان سیلی بنیان‌کن، تمامیت حیات معنوی انسانها را دستخوش زوال و نابودی خواهد ساخت. یکی از ابعاد جدی آگاهی و حضور زنان، ایفای نقش در بستر سازی اجتماعی است. به طور مثال؛ نقشی که در ایجاد و انتقال فرهنگ سلیقه‌ها دارند؛ به ویژه در کشورهایی که اقتصاد، تولید و مدیریت جامعه، به سمت سلیقه‌ها و ارزشهای جامعه مانند؛ مد و امثال آن درست که این پدیده تأثیر بالایی در میزان مصرف نیز دارد.

نتیجه‌گیری

بدان امید هستیم تا حرکتی آغاز کنیم، که بتواند همراه و همگام با مخاطبان و یاران به اهداف و مقاصد خود نزدیک شود. و اینک که در عرصه‌های جهانی باب گفت و گوی مظاهر تمدنی گشوده شده است، بتوانیم در تلاشی ملموس و عملی به یکی از

اساسی‌ترین مظاهر فرهنگی «پوشش» چنان بپردازیم که به موازات اغنای حقیقی ذهن ۱۷۳
مردم عزیز کشورمان، برای دنیای امروز نیز پیامی نوین را به ارمغان آوریم.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- کشورهای اروپای غربی در آن زمان جزو کشورهای ناشناخته بوده‌اند
- ۲- پروفیسور شیلر استاد دانشگاه کالیفرنیا آیا سخنرانی است یا از کتابی گرفته شده، طبق مواردی که در شرایط تحریر مقاله آمده تطبیق داده شود.
- ۳- سوره نحل، آیه ۱۲۵
- ۴- سوره زمر، آیه ۱۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی